

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استقامت در دعوت

(در پرتو قرآن و سنت)

تألیف: دکتر یاسر بُرهامی

ترجمه و تخریج احادیث: پدرام اندایش

نام کتاب: استقامت در دعوت (در پرتو قرآن و سنت)

مؤلف: دکتر یاسر بُرهامی

مترجمه و تخریج احادیث: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

مقدمه‌ی مترجم:

الله ﷻ را ستایش و شکر می‌نمایم که توفیق ترجمه‌ی این کتاب را به من عطا فرمود، شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود نداشته و محمد شمشیر در جنگ و دلسوز در دعوت، بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، اهمیت صبر و استقامت به حدی است که الله تعالی در قرآن بارها از آن یاد نموده و در یکجا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰] (همانا کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند، ملائکه بر آنان نازل گشته [و به آنها می‌گویند]: ترسید و غمگین مباشید و به بهستی بشارت داده می‌شوید که به شما وعده داده شده بود). به همین دلیل این کتاب را ترجمه نمودم تا برگ برنده‌ای در ترازوی اعمال من و شما باشد و من الله توفیق.

متن مؤلف:

شکر و ستایش مخصوص الله است، او را شکر نموده و از او کمک می‌گیریم و از وی طلب آمرزش می‌نماییم، از شرهای درونیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان به الله پناه می‌بریم، کسی را که الله هدایت کند گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد، شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی بر حقی جز الله وجود نداشته و یگانه و بی‌شریک است و محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

اما بعد..

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ * وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ * وَأَصْبِرْ فَإِنَّ

اللَّهِ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ
أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا
مِنْهُمْ وَأَتَّبِعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَرَفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ * وَمَا
كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ * وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ
لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ
رَبُّكَ وَلَذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ
بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ *
وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ *
وَانتظروا إِنَّا مُنتظرون * وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُونَ ﴿هود: ۱۱۲ - ۱۲۳﴾ [پس همان گونه که فرمان یافته‌ای
استقامت بورز و کسانی که همراه تو هستند [و توبه نموده‌اند
نیز باید چنین کنند] و سرکشی نکنید، زیرا او به آنچه انجام
می‌دهید بینا است * به ستم پیشه‌گان گرایش پیدا نکنید که در

آن صورت آتش جهنم به شما خواهد رسید و به غیر از الله دوست و یاور نگیرید و [اگر به این فرمان گوش ندهید] یاری نمی‌گردید * و در دو طرف روز و در اوایل شب نماز بگزار، نیکی‌ها بدهی را از بین می‌برند، این پندی است برای پند پذیران * و شکیبیا باش که الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند * در قرنهای قبل از شما اگر انسانهای فاضل و نیکوکار را قرار نمی‌دادیم تا از فساد در روی زمین نهی کنند، دین الهی به طور کامل از میان می‌رفت، ولی تعداد این افراد کم بود و در پایان آنان را نجات می‌دادیم و کسانی که ظلم پیشه بودند به دنبال خوشگذرانی و تنعمی بودند که آنان را متکبر و فاسد نموده بود و [آنان] گناه‌کار بودند * و هرگز پروردگارت این‌گونه نبود که شهری را هلاک گرداند در حالی که اهل آن از نیکوکاران باشند * و اگر پروردگارت اراده می‌فرمود، مردم را یک امت قرار می‌داد ولی آنان همواره [با یکدیگر] اختلاف داشتند * مگر کسی که پروردگارت به او

رحم نموده باشد و برای همین امر آنان را آفریده است، و سخن (اراده‌ی) پروردگارت بر این قرار داشته است که جهنم را از همگی انسانها و جنها پُر می‌کنم * و از اخبار پیامبران [آنچه را که نیاز داری] برای تو بیان می‌داریم تا قلبت را استوار گردانیم و در این [مطلب،] حق، پند و یادآوری برای مؤمنان قرار داده‌ایم * و به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو: «بر شیوه‌ی خود عمل نمائید ما نیز [بر شیوه‌ی خودمان] عمل می‌کنیم» * و منتظر باشید که ما نیز از منتظرانیم * و فقط برای الله [آگاهی از] علم غیبِ آسمانها و زمین وجود دارد و همه‌ی امور به سوی او باز می‌گردد، او را بپرست و بر او توکل بنما و الله از آنچه انجام می‌دهید غافل نمی‌باشد).

این مسائلی که در این آیات وجود دارد، از مهمترین مسائل ایمانی است که اهل ایمان به آن نیز دارند، مخصوصاً در این زمانی که فتنه‌ها افراد زیادی از اهل شر را نابود کرده‌اند و به همین دلیل اهل گمراهی به مقدار زیادی از حق

در گذشته‌اند و در نتیجه‌ی آن عقلها متحیر گشته و قلبها منقلب گشته‌اند. اما الله مؤمنان را به واسطه‌ی آنچه در کتابش نازل فرموده است ثابت قدم گردانده است، کتابی که شامل آیاتی است که در آنها نور، هدایت و شفای درونها وجود دارد و رحمتی است برای کسانی که ایمان آورده‌اند... یا الله ای تغییر دهنده‌ی قلبها، قلب مرا بر دینت استوار گردان!

این اوامری که در این آیات وجود دارد پیامبر ﷺ و مؤمنان را به امور عظیم و آداب با حکمتی امر می‌فرماید که اول آن با «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» (استقامت بورز همان‌گونه که امر شده‌ای) می‌باشد.

نفرات اولیه اسلام به تعدادی زیادی آن را تفسیر نموده‌اند که تمامی آنها بر حق هستند و یکی از آنها و بالاترین آنها: استقامت بر توحید و ایمان و مرتد نشدن و به سوی شرک نرفتن می‌باشد؛ کسی که می‌گوید: پروردگار من الله است سپس بر آن استقامت می‌ورزد و از آن باز نگشته و

استقامت در دعوت // ۷

دور نمی‌شود به اصل استقامت دست یافته است و استقامت حاصل نمی‌شود مگر با استقامت بر توحید، ایمان، دوری گزیدن از شرک و سرکشی، مسائلی که از حد [قابل قبول] انسان را خارج نموده و بزرگترین ستم می‌باشد، الله ما را از آن در امان بدارد.

اصل استقامت در قلب قرار دارد و قلب باید برای ایمان استقامت بورزد، به طوری که الله را دوست داشته و از او بترسد و به وی امید داشته باشد و توکل، توبه و شوق او به سوی الله سبحانه باشد، از دنیا دوری نموده و هدفش آن چیزی باشد [که در آخرت] در نزد الله است، نعمتهای الله را شکر نموده و در امتحاناتش صبور بوده و به حکم وی راضی باشد... استقامت در قلب همان اصل استقامتی است که الله به آن امر فرموده است و شامل فریاتی می‌باشد و از این رو مؤمن به اموری قلبی خود باید اهتمام ورزد و هر امری به آن داخل می‌گردد را باید مورد بررسی قرار دهد که از بینش

صحيح و امور درست می‌باشد و یا از خود پیرسد که آن از کجا آمده است؟ آیا آن چیزی است که الله به آن امر فرموده است و از فضل و بخشش سبحانه و تعالی می‌باشد؟ یا مسائل شرّ و فاسدی است که شیطان آن را تلقین نموده است و آن را برای بیمار شدن قلب انسان قرار داده تا وی را نابود گرداند و او را به سوی نافرمانی و فساد بر روی زمین بکشاند، مانند: دوست داشتن ریاست، پادشاهی و سلطنت، و او را در مسیر تبعیت از شهوات پست و خواری قرار دهد که باعث گمراهی انسان شده و او را از استقامت منحرف می‌گرداند و الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا...﴾ [القصص: ۸۳] (آن سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار داده‌ایم در زمین به‌دنبال استکبار و فساد نیستند...). از انسانها کسانی هستند که به دنبال تکبر ورزیدن می‌روند و عده‌ای دیگر به‌دنبال فساد هستند و عده‌ای دیگر به دنبال هر دوی آنها.

کسانی که به دنبال کبر و رزی بوده ولی خواهان فساد نیستند، در واقع خواهان پادشاهی و ریاست به هر شکل آن می‌باشند و هیچ چیز مانع آنها نمی‌شود تا در مقابل دین قرار نگیرند و این همان چیزی است که صالحان از آن ترس دارند و به همین دلیل خود را متعهد می‌گردانند تا از زمره‌ی فساد کنندگان نباشند. کسی که به دنبال کبر و رزی و استکبار می‌باشد نمی‌تواند از اهل نجات در آخرت باشد.

اینچنین است حال کسانی که خواهان فساد هستند ولی به دنبال تکبر و رزی نمی‌باشند، می‌خواهند تا از شهوت حتی در ذلیل‌ترین حالت و گمراه‌ترین راه و خبیث‌ترین شکل آن، تبعیت نمایند، الله ما را از آن حفظ نماید! جز این نیست که در خباثت و شهوت پست و به خبیث‌ترین شکل و گمراه‌ترین مسیر آن قدم می‌نهند.

عده‌ی زیادی از مردم را می‌بینیم که ذلالت و پستی در شهوات در آنها جمع شده است، شهوات زشت و پلیدی که

چیزی از آنها به انسانها نمی‌رسد، مگر تأسف خوردن و پشیمانی، و در راهی قدم نمی‌گذارند، مگر پست‌ترین آنها و در نتیجه‌ی آن عزت دنیوی را از دست داده و کرامت آن را فنا می‌کنند و چیزی از دنیا به آنها نمی‌رسد، مگر شبیه آن چیزی که به چهارپایان می‌رسد و چه بسا که چهارپایان حال بهتری از آنها دارند، زیرا آنها سختی را بر خود بر نمی‌گزینند و از چیزی نمی‌ترسند و غم و غصه‌ی چیزی را نمی‌خورند و از جانشین خود ترسی نداشته و فکر حساب و کتاب خود در آخرت نیستند.

از انسانها کسانی هستند که تکبر و فساد را همزمان با هم خواستار هستند، مانند ابلیس و یهودیان. همچنین کسانی هستند که نه تکبر بر روی زمین را می‌خواهند و نه فساد کردن در آن را، ولی تعداد آنها کم است و الله تعالی سرزمین آخرت را برای آنها مهیا ساخته است: ﴿لِّلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳] (کسانی که

تکبر بر روی زمین و فساد را خواستار نیستند و عاقب از آن پرهیزگاران است).

اصل استقامت در راه، همان استقامت قلب و به نیکویی متوجه کردن آن به سوی الله می باشد، گریزی نیست که انسان باید در قلبش جستجو نماید و ببیند که آیا حقیقتاً الله عَلَيْهِ را دوست می دارد؟ آیا فقط به او امید دارد و یا به غیر وی نیز امیدوار است؟ آیا فقط از وی می ترسد و یا از غیر او نیز ترس دارد؟ آیا خود را برای وی سبحانه و تعالی خالص نموده است همان گونه که امر می فرماید: «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» [غافر: من الآیة ۶۵] (پس او را به دینی خالص بخوانید و عبادت کنید)؟

این چنین است که در درونش بر خلاف آن را جستجو می کند: آیا در درونش عملی وجود دارد که آن را برای ریای به مردم انجام داده و توسط آن رضایت کسی غیر از الله را جستجو می نماید؟ آیا در درونش از عقده ها، حسادت، بغض و

دشمنی وجود دارد که وی را از استقامت در راه مستقیم دور نماید؟ آیا در درونش خواسته‌های دنیوی و کسب آنها و مشغول شدن به آن بیشتر است و یا کوشش و هدف برای کسب علم؟

باید در درونش بنگرد و جستجو نماید و این امر با کاشتن بذر در دل شروع می‌شود و در نتیجه‌ی آن اراده‌های قلبی نمو پیدا می‌کند و این زمانی است که انسان در امر معینی بسیار فکر می‌کند و در نتیجه‌ی آن است که اراده‌های قطعی پرورش پیدا می‌کند. بطور مثال بیماری عشق با یک نگاه شروع می‌شود و بعد بر قلب نفوذ پیدا می‌کند، سپس به آن فکر شده و شیطان این بذر را آبیاری می‌کند، سپس بر قلب سیطره پیدا نموده تا جایی که قلب قادر نیست تا هیچ حرکتی از خود نشان دهد و نمی‌تواند آن را از خود دور کند و زندگی بدون آن را برای خود غیر ممکن می‌بیند.

اینچنین است دوست داشتن مال و اموال [دنیوی]، انسان در حالتی متولد می‌شود که حب مال در وی وجود ندارد و وقتی کوچک است آن را نمی‌شناسد و اگر صدها دلار به وی داده شود و یا حتی بیشتر آن را با دستش پاره می‌کند و آن را دور می‌اندازد، سپس حب مال در وی تبلور پیدا می‌کند و درباره‌ی آن زیاد فکر نموده و خواهان گنجها و قنطارهای طلا و نقره می‌شود و گاهی از شدت علاقه به آن، بنده‌ی مال می‌گردد، به همین جهت است که می‌گوییم گریزی وجود ندارد مگر آن که قلب استقامت ورزد تا از این خواسته-های فاسد پاک گردد و با خواسته‌های ایمانی پُر گردد و در آن او امر رحمانی نفوذ پیدا کرده و درباره‌ی [کوچکی] دنیا و [بی‌انتهای بودن] آخرت فکر نماید... درباره‌ی آفرینش آسمانها و زمین فکر نماید و بداند که الله تعالی آنان را باطل خلق ننموده است و او را از این امر پاک بداند، دعا نماید که او را از عذاب جهنم نجات دهد و درباره‌ی آنچه در پیش روی الله تعالی

است فکر نماید، و همچنین برخواستن مردم [در روز قیامت] در پیشگاه پروردگار جهانیان و همچنین آن زمانی که خورشید به آنها نزدیک می‌شود را در نظر بیاورد... درباره‌ی حساب و کتاب [روز قیامت] و ترازوی اعمال و راه مستقیم بسیار فکر نماید و بفهمد که چگونه با عملش بر آن باقی بماند و چگونه برای اعمالش بر اساس حق و عدالت پاداش دریافت نماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷-۸] (کسی که ذره‌ای [کار] خیر نماید آن را می‌بیند و کسی که ذره‌ی شر نماید آن را می‌بیند).

درباره‌ی بهشت و حال ساکنانش فکر نموده و درباره‌ی نعمتها و آنچه اهل آن از مجاورت پروردگار بخشنده سبحانه و تعالی بهره‌مند می‌شوند اندیشه نماید و بنگرد در آن باغها چه چیزهایی وجود دارد که چشم ندیده و گوش نشینده و بر قلبی خطور نکرده است. همچنین بسیار درباره‌ی جهنم فکر نماید و در آن تأمل نموده و بنگرد که اهل آتش جهنم

چگونه گرسنگی بر آنان فشار آورده و فریاد بر می آورند و به انواع و اشکال و به شکلی دردناک عذاب می شوند و بنگرد که غذای آنها چه بوده و نوشیدنی و پوشیدنی و حال کلی آنها چگونه خواهد بود؟!... این فکری است که نتیجه‌ی آن استقامت قلب ایجاد می شود، زیرا این مسائلی که بر قلب نفوذ پیدا می کند و باعث بر خواسته شده خواسته‌های آن می شود که توسط آن بنده در طلب بهشت بر آمده و از جهنم دوری نموده و فرار می نماید.

همچنین درباره‌ی یکی بودن الله ﷻ و همچنین در اسمها، صفات، افعال و قضا و قدر، قدرتش و مخلوقات عظیمش فکر نموده و درباره‌ی ربوبیت و الوهیت وی اندیشه نماید؛ بر کاملترین حالها خود را قرار داده و قلب خودش را از چیزهایی که با موارد ذکر شده تضاد داشته و با آن مخالفت می کند، پاک نماید تا بر راه مستقیم قرار گرفته و از راه کج دوری نماید.

بعد از آن باید استقامت بر زبان داشته باشد و آن مهمترین عضو بعد از قلب است و اگر در آن استقامت صورت گیرد باعث مستقیم شدن و اگر در آن کجی وارد شود باعث کج شدن می‌شود، پس انسان بنگرد که چه سخنی می‌گوید و از آنچه الله تعالی حرام فرموده بر حذر باشد که شامل: دروغ، غیبت، دو بهم‌زنی، دشنام دادن، بیهوده گویی، طعنه زدن به مردم و آزار آنها با زبانش می‌باشد و این امری است که باعث می‌شود تا انسان با صورت، وارد جهنم گردد، همان گونه که پیامبر ﷺ به معاذ فرمود: «وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ أَوْ قَالَ عَلَىٰ مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ السِّنْتِهِمْ»^۱ (و آیا چیزی باعث می‌شود تا مردمان با صورت - یا گفت: - با بینی‌هایشان در جهنم بیافتند مگر نتیجه آن چیزی است که بر زبان آورده‌اند).

^۱ - سنن ترمذی: ۲۶۱۶؛ سنن ابن ماجه: ۳۹۷۳؛ صححه آل‌بانی

برای استقامت بر قلب و اعضاء دیگر، گریزی نیست مگر آن که بر زبان، استقامت صورت پذیرد و گریزی نیست مگر آن که زبان مشغول یاد الله تعالی گردد. اهل بهشت حسرت چیزی را نمی‌خورند، مگر زمانهایی که [در دنیا] بر آنان گذشته است و آنان در آن زمانها، الله را یاد نکرده‌اند و زبان باید از هر چیزی حفظ گردد مگر آن چیزی که خیر باشد و باید یا یاد کننده‌ی با منفعت باشد و یا بی‌صدای سالم، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۱ (و کسی که به الله و آخرت ایمان دارد سخن خیر بگوید، و گرنه سکوت نماید).

بعد از زبان مهمترین عضو چشم است؛ آن دارای سریعترین روزنه به قلب می‌باشد و دارای کوتاه‌ترین راه به آن

^۱ - صحیح بخاری: ۶۰۱۸ - ۶۰۱۹ - ۶۱۳۵ - ۶۱۳۶ - ۶۱۳۸ - ۶۴۱۷؛

صحیح مسلم: ۱۸۲ - ۴۶۱۰؛ سنن ابو داود: ۵۱۵۴؛ سنن ترمذی ۲۵۰۰؛ صححه آلبانی.

می‌باشد و نگاه باعث منقلب شدن قلب می‌گردد و باعث تغییر سریع آن می‌گردد و باید انسان بنگردد که الله تعالی چه نگاهی را حرام نموده است. چه انسانهای زیادی هستند که با نگاه کردن به آنچه الله حرام فرموده است، شیطان و مسائلی که باعث ایجاد فساد می‌شوند را بر خود مسلط می‌کنند و رهبری خودشان را به کسانی می‌دهند که دوست دارند بین کسانی که ایمان آورده‌اند اعمال زشت را ترویج دهند.

فساد دیدن در زمان ما دارای بحران شدیدتری نسبت به گذشته می‌باشد چرا که در زمان گذشته موارد دیدن چیزهای حرام به اندازه‌ی زمان ما زیاد نبود و فسق و فجور به اندازه‌ی زمان ما گسترش نداشته است و فساد به این وسعت موجود نبوده است، کوتاه کردن نگاه نیاز به کم بودن فساد دارد و حال ما در زمانی که این موارد زیاد شده است چگونه خواهد بود؟ حال ما چگونه خواهد بود وقتی که آتش

شر از شرق و غرب از خلال وسایل فساد و روزنامه‌ها و مجلات به سوی ما حمله‌ور شده است؟

باید تأمل کنیم که چگونه است که جوانان، مردها و زنان به این تصویرهای حرام و بدنهای لخت نگاه می‌کنند و مطبوعاتی که دارای این تصاویر هستند بیشترین فروش را دارا می‌باشند و فیلم‌هایی که این تصویرها را نمایش می‌دهند دارای بیشترین [طرفدار] می‌باشند، با آمدن این فواحش افراد به گناهکارانی تبدیل می‌گردند و به تصویرهای زشت و منکر نگاه می‌کنند، این موارد، مسائلی است که باعث مریض شدن قلب و مرگ آن شده و آن را از استقامت بر ثابت قدم بودن بر حق باز می‌دارد. گریزی وجود ندارد که باید در نگاه نکردن استقامت وجود داشته باشد و از این موارد، نگاه کوتاه گردد و باید از چیزهای حرام دوری نمود و بنده نگاه خود را به چیزی معطوف دارد که در راه اطاعت الله تعالی می‌باشد: به کتاب الله تعالی همراه با تدبر چشم بیاندازد و همچنین در

ملکوت آسمانها و زمین همراه با تفکر بنگرد، و این همان عبودیت چشم است و الله عَبَّكَ می فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: من الآية ۳۶] (گوش و چشم و دل، از همگی آنها سوال خواهد شد).

بعد از آن استقامت باید در عضو گوش صورت پذیرد و آن دارای کوتاه ترین راه بعد از چشم تا قلب می باشد و چه بسا که در بسیاری از مردم از آن نیز پیشی می گیرد. گوش دادن به چیزهای حرام از بزرگترین چیزهایی است که انسان توسط آن انسانها را گمراه می سازد، به صدای آلات موسیقی حرام و غناهای فاسد گوش داده تا قلب خود را [از راه حق] منع کنند و آن را استقامت ورزیدن در راه راست باز دارند تا جایی که برای بالا رفتن قلب و جدا شدن آن از غفلت، راهی باقی نمی گذارند، دیگر آنچه برای قلب برتر است از قبیل دوست داشتن الله، شناختش، انس گرفتن با وی و شوق دیدارش و یکی کردن او در ترس، امید، توکل، سایر عبادات

استقامت در دعوت // ۲۱

را، درک نکرده و شیطان آنان را از شنیدن کتاب الله ﷻ باز می‌دارد مگر در حالاتی مانند: اندوه، غم، گرفتاری و غصه؛ اگر به آنها گفته شود به این قرآن گوش دهید! می‌گویند: آیا ما از کسانی هستیم که در مجلس عزاداری شما شرکت نموده‌ایم؟... قرآن را که برای آنها هدایت و شفای درونها است برابر عزاداری و غم و غصه قرار داده و این ترک قرآن باعث می‌شود تا یادآوری به زندگی بعد از مرگ برای آنها وجود نداشته باشد؛ این در حالی است که الله آن را برای یادآوری آسان فرموده است ولی آنان معتاد شنیدن آلات موسیقی و صداهای رقص برانگیز و شنیدن غناهای پست و قبیح می‌باشند، چیزهایی که باعث فساد شده و بین آنها و طعم ایمان و لذت بردن از یاد [پروردگار] پُر حکمت فاصله می‌اندازد و دیگر آن قلبها شایسته‌ی استقامت نمی‌باشند.

چرا برای انسان سخت می‌شود که حق را اجابت کند؟

برای چه با شنیدن پندهای کتاب الله ﷻ و رسولش ﷺ متأثر

نمی‌شود؟ بلکه شاید اصلاً آن دو را نمی‌فهمد؟ کم بودن فهم آنها از [آن دو] دلیلش کم بودن خیر در قلب می‌باشد، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» [الأنفال: ۲۳] (و اگر الله در آنها خیری می‌دید به آنها می‌شنوید و اگر به آنها بشنوید روی برگردانده و آنها اعراض می‌کنند).

تعداد زیادی از مردم هستند که نمی‌فهمند و دلیل آن کم بودن خیر در قلب آنها است و اگر فهمیدن کلام الله ﷻ و کلام فرستاده‌اش ﷺ سخت به نظر آمد، باید دانست که علت آن کم بودن خیر در قلب است، زیرا الله تعالی می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» [القمر: ۱۷] (و همانا قرآن را برای پند پذیری آسان قرار دادیم، پس آیا پند پذیری وجود دارد؟) یعنی آیا متذکر شونده‌ای وجود دارد؟

از این جهت می‌گوییم: بدون شک، اصل استقامت قلب بوده و بعد از آن استقامت زبان و اعضای دیگری که بر قلب

اثر دارد، در قلب چیزی وارد می‌شود که آن را آزار می‌دهد، همان گونه که ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «قسم به الله که پرستش شونده‌ی برحقى جز او وجود ندارد موسيقى غنا در قلب نفاق را رشد می‌دهد همانگونه که آب گیاه را رشد می‌دهد». همانا راست گفته است زیرا در آن یعنی غنا عبارات زشت و معانى فاسد و آلات موسيقى حرام وجود دارد و این سخن تجربه شده است و سخن خیرخواهانه و عالمانه این است که آن شنیدن، نفاق را در قلب پرورش می‌دهد.

باعث تعجب است که مردم روز و شب به دنبال موسيقى‌ها و اشعار غناگونه می‌روند، پس چگونه قلب می‌تواند به راه مستقیم گام نهد؟ گریزی نیست که بنده باید گوش خود را مشغول شنیدن یاد الله تعالی گرداند تا در اطاعت وی سبحانه ثابت قدم گردد... گریزی نیست که باید به شنیدن قرآن، شنیدن پندهای نیکو و شنیدن دروس علمى

مشغول شود تا توسط آنها نفع برده و به سوی راه درست هدایت شود.

این چنین است که باید در بقیه‌ی اعضای بدن نیز استقامت ورزد، مانند: دست، پا، شکم و عورت. زیرا هر کدام از آنها بر استقامت قلب و اصلاحش اثر دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ﴾ (استقامت بورز همان گونه که امر شده‌ای!) پس گریزی نیست که باید تبعیت صورت پذیرد و اگر انسان تصمیم گرفت که در راهی قدم بر دارد باید به حد و حدود آن شناخت پیدا کند.

﴿كَمَا أُمِرْتُ﴾ گریزی نیست که منظور تبعیت از امر است و باید امر الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ یاد گرفته شود زیرا استقامت فقط در نیت کردن نمی‌باشد و باید آنچه را که به آن امر شده‌ایم را بیاموزیم و باید اوامر الله با فهمیدن درست و تدبیر بشنویم تا بدانیم که به چه چیزی امر فرموده است؛ باید قرآن را بخوانیم و سیره‌ی پیامبر ﷺ را بشناسیم تا بدانیم حد و

حدودی که ما به آن امر شده‌ایم چه چیز می‌باشد؛ عده‌ای زیادی از مردم می‌خواهند در راه الله متعال قدم بردارند ولی دچار اشتباه شده و در راهی قرار می‌گیرند که به آن امر نشده‌اند، در دین بدعت گذاشته و عمل خود را باطل می‌گردانند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که به چیزی عمل کند که ما به آن امر ننموده‌ایم، [عمل] او رد می‌شود [و قبول نمی‌شود]).

الله ﷻ در این آیه می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (استقامت بورز همان‌گونه که امر شده‌ای و کسانی که همراه تو توبه نموده‌اند [نیز چنین باشند]) الله سبحانه در اینجا مؤمنان را به توبه کنندگان نام نهاده است و این لفظی است که آن را همراه استقامت ورزیدن در جاهای دیگر [قرآن] نیز بیان داشته است، همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ [فصلت: من
الآية ۶] (به سوی وی استقامت بورزید و از او طلب آمرزش
نمایید و وای بر مشرکان)؛ در اینجا می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِيمْ كَمَا
أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ [هود: من الآية ۱۱۲] (استقامت بورز
همانگونه که امر شده‌ای و کسانی که همراه تو توبه نموده‌اند
[نیز اینگونه باشند]) این چنین است که گریزی از لغزش و
اشتباه وجود ندارد و این برای از بین رفتن اشتباهات نمی-
باشد، بلکه برای از بین رفتن تدارک دیدن آنها می‌باشد؛ همه-
ی بنی آدم خطاکار بوده و بهترین خطا کنندگان کسانی هستند
که شدیدتر توبه می‌نمایند. می‌دانیم گه پیامبر ﷺ فرموده است:
«إِنَّ عَبْدًا أَصَابَ ذَنْبًا وَرَبَّمَا قَالَ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَقَالَ رَبُّ أَذْنَبْتُ
وَرَبَّمَا قَالَ أَصَبْتُ فَاعْفِرْ لِي فَقَالَ رَبُّهُ أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَعْفِرُ
الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَصَابَ
ذَنْبًا أَوْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَقَالَ رَبُّ أَذْنَبْتُ أَوْ أَصَبْتُ آخِرَ فَاعْفِرْهُ فَقَالَ
أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَعْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ثُمَّ

مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَرَبِّمَا قَالَ أَصَابَ ذَنْبًا قَالَ قَالَ رَبِّ أَصَبْتُ أَوْ قَالَ أَذْنَبْتُ آخَرَ فَأَغْفِرْهُ لِي فَقَالَ أَعْلِمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ثَلَاثًا فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ»^۱. (بنده‌ی من دچار گناهی می‌شود و شاید فرمود گناهی را انجام می‌دهد و می‌گوید: پروردگارا! گناه کردم و شاید فرمود: دچار مصیبت شدم پس مرا بیامرز! پروردگارش می‌فرماید: بنده‌ی من دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می‌آمرزد و این امر را پذیرفت پس بنده‌ی خود را آمرزیدم؛ سپس آنقدر که الله بخواهد می‌ماند و بعد از آن دچار گناهی شده و یا گناهی می‌کند و می‌گوید پروردگارا گناه کردم یا دوباره دچار گناه شدم، پس او را آمرزیده و می‌فرماید: بنده‌ی من دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می‌بخشد و آن را برای خود برگزید، پس بنده‌ی خود را آمرزیدم. سپس آنقدر که الله بخواهد می‌ماند و بعد از آن دچار

^۱ - صحیح بخاری ۷۵۰۷؛ صحیح مسلم ۷۱۶۴.

گناهی شده و یا گناهی می‌کند و می‌گوید: پروردگارا گناه کردم یا دوباره دچار گناه شدم، پس او را آمرزیده و می‌فرماید: بنده‌ی من دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می‌بخشد و آن را برای خود برگزید، پس بنده‌ی خود را آمرزیدم سه مرتبه. پس هرچه می‌خواهد انجام دهد).

هدف این است که دائماً در حال توبه باشیم همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: من الآية ۳۱] (ای مؤمنان همگی به سوی الله توبه نمایید! بلکه رستگار شوید)، فرموده است: ای نافرمانان و یا ای گناهکاران و بلکه اهل تقوا را به سوی توبه فرا خوانده است: مقام در ابتدا و مقام در انتهای جمله [مقام مؤمن و مقام داخل شده در بهشت می‌باشد]... و این چنین است که از اول باید در استقامت قرار داشته باشی تا این که امید به الله به بهشت داخل گردی و گریزی نیست که باید از بازگشت کنندگان به الله و دائماً توبه کنندگان باشیم و نفس را

مورد محاسبه قرار داده و کوتاهی آن را درک کنیم و طلب
آمزش نموده و به سوی الله ﷻ توبه نماییم. پیامبر ﷺ فرموده
است: «بَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ
مِائَةَ مَرَّةٍ»^۱ (ای انسانها به سوی الله توبه نمایید که من روزانه
صدبار توبه می‌نمایم).

الله تعالی بر پیامبر ﷺ بعد از کامل شدن جهادش در
رسالت و دعوت و بعد از آن که به غایت هدف، حیات و
بعثتش رسید و یاری الله و پیروزی فرا رسید و مردم گروه
گروه به دین الله متعال داخل شدند، نازل فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ
اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا *
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» [النصر: ۱-۳] (وقتی
یاری الله و فتح صورت پذیرد * می‌بینی که مردم گروه گروه
به دین الله داخل می‌گردند * پس پروردگارت را تسبیح و

^۱ - صحیح مسلم ۷۰۳۴ و با همین مضمون: صحیح مسلم ۷۰۳۳؛ سنن
ترمذی ۳۲۵۹؛ سنن ابو داود ۱۵۱۵؛ سنن ابن ماجه ۳۸۱۵.

حمد گفته و از او طلب آمرزش بخواه، زیرا او بسیار توبه پذیر است).

وقتی پیامبر ﷺ به طلب آمرزش احتیاج داشته و به آن امر شده است، در واقع همان کسی که گناهان او از قبل و بعدش بخشیده شده است، ولی با این وجود کسی بود که در رکوع و سجده اش بسیار می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^۱ (پاک و منزه هستی یا الله و تو را حمد گفته یا الله مرا بیامرزا!) و صحابه رضی الله عنهم در یک ملاقات از وی شمرند که هفتاد بار فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۲ (پروردگارا! مرا بیامرزا! و توبه‌ی مرا بپذیر! همانا تو بسیار توبه پذیر و دائماً رحمت کننده هستی). طلب آمرزش وی به مانند طلب آمرزش که ما به آن احتیاج

^۱ - صحیح بخاری ۷۹۴ - ۸۱۷ - ۴۲۹۳ - ۴۹۶۸؛ صحیح مسلم ۱۱۱۳؛

سنن ابوداود ۸۷۷؛ سنن نسائی ۱۱۲۲ - ۱۱۲۳.

^۲ - سنن ابوداود ۱۵۱۶؛ ابن ماجه ۳۸۱۴ و صححه آلبانی.

داریم نیست، طلب آمرزش وی به شکلی حقیقی، کوتاهی نمودن را می‌رساند و کوتاهی او به مانند نیکی‌های ما می‌باشد، چه بسا که نیکی‌های ابرار بدی‌های افراد مقرب می‌باشد.

سپس در این سخن وی علیه السلام تأمل می‌شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطِيئِي وَعَمْدِي وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ (یا الله! اشتباهات من و جهل من و اسراف در امور خودم و آنچه را که تو از آن من آگاه‌تری را بیمارز! یا الله کوشش، بیهوده‌گی، اشتباه و عدم و هر آنچه از آنان در نزد من است را بیمارز! یا الله آنچه را که از قبل فرستاده‌ام و آنچه [از اعمال] را که بعد از خودم می‌فرستم و آنچه را که مخفی نموده و یا آشکار نموده‌ام و آنچه را که تو از من به آن آگاه-

۱- صحیح بخاری ۶۳۹۹؛ صحیح مسلم ۷۰۷۶.

تری را بیامرز! تو قبل از همه و بعد از همه هستی و تو بر هر کاری توانا می‌باشی) ..

وقتی توبه‌ی او به سوی الله بدین شکل است و طلب آمرزش وی بدین گونه می‌باشد، در حالی که او عالمترین مخلوقات به الله بوده و نسبت به وی **بِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** شدیدترین ترس را دارا بود، پس حال ما چگونه خواهد بود؟ شاید کسی از ماست که فکر می‌کند او در نهایت استقامت است و دریایی از دریاها علم می‌باشد و در دعوت، بخشش و جهاد نمونه می‌باشد و نشانه‌هایی از امر به نیکی و نهی از بدی می‌باشد، [ولی این گونه نبوده و] از الله طلب عافیت [از این برداشت غلط] می‌نماییم؛ اینها تماماً راهی است که بسوی انواع سستی‌ها و انواع فساد سوق می‌دهد و به همین جهت باید برای چنین مقامی نیز توبه انجام پذیرد؛ ضعیف عمل نمودن باعث گناه می‌شود و با انجام گناهان و کوتاهی نمودن، تاریکی بر مسلمانان مسلط می‌شود و لازم می‌شود تا توبه

بسوی الله سبحانه و تعالی صورت پذیرد و به همین دلیل است که مؤمنان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَنَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: من الآیة ۱۴۷] (پروردگار ما! گناهان ما و اسراف در امورمان را بپامرز و قدمهای ما را استوار گردان و ما را بر گروه کافران یاری فرما!) وقتی پروردگارشان آنان را دعوت می‌کند تا از کسانی نباشند که الله ﷻ آنان را فتنه‌ای برای ظالمان قرار داده است، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الممتحنة: ۵] (پروردگار ما! ما را فتنه‌ای برای کسانی که کفر می‌ورزند قرار مده و ما را بپامرز! پروردگار ما! همانا تو پر عزت و پر حکمت هستی).

الله سبحانه استغفار را راهی برای نجات از گرفتاری‌ها قرار داده است و به استغفار و توبه در پایان عبادات امر فرموده است و آن فقط برای وقتی که انسان مرتکب زشتی‌ها و واقع شدن در تزلزلها می‌شود، نمی‌باشد. بعد از توقف در

صحرای عرفه به استغفار امر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۹] (سپس از همان جایی که مردم باز می‌گردند، شما [نیز] باز گردید و طلب استغفار و آمرزش نمایید که الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت‌کننده می‌باشد). پیامبر ﷺ نیز بعد از هر نماز می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»^۱. پیام آور الله ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه امر فرمود تا بعد از تشهد [آخر] در نماز بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲ (یا الله من به خودم ظلم زیادی نموده‌ام و کسی گناهان را نمی‌آمرزد مگر تو، پس ما را با مغفرتی از

^۱ - سنن ترمذی ۳۰۰؛ صححه آل‌بانی.

^۲ - صحیح بخاری ۸۳۴ - ۶۳۲۶ - ۷۳۸۷ - ۷۳۸۸؛ صحیح مسلم ۷۰۴۴؛

سنن ترمذی ۳۵۳۱؛ سنن نسائی ۱۳۰۲؛ سنن ابن ماجه ۳۸۳۵.

طرف خودت پیامرز و به من رحم فرما که تو بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده می باشی).

توبه به سوی الله ﷻ مقامی است که پیامبران و صدیقان (بسیار راستگویان) از آن بی نیاز نبوده و فضیلتی برای کوتاهی کنندگان و افراط کنندگان می باشد.

گریزی نیست که کوتاهی صورت می پذیرد و گریزی نیست که کوتاهی باید درمان گردد؛ نباید از تکرار خطاها و زیاد بودن آنها مأیوس گردید و بر ماست که این خطاها را اصلاح گردانیم و بر آنها اصرار نوزیم و این داروی کوتاهی کردن است تا بنده توسط آن نفسش را درمان نماید. مرضی وجود ندارد که برای رفع آن کوشش صورت پذیرد و برای درمان نفس به آن مداومت دهد، مگر آن که به اذن الله ﷻ آن بیماری از بین برود؛ اگر غفلت صورت پذیرد، به [اعمال زشت] عادت صورت می پذیرد.

گناهان و نافرمانی‌ها و ترک طاعات و روی نمودن به این مسائل تمامی ندارد تا آنجا که این بیماری بر بنده تنگی درست می‌کند و گریزی نیست که باید از آنها روی گرداند و توبه نمود.

در این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿مَعَكَ﴾ در سخنش: ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (کسانی که همراه تو توبه نموده‌اند) باید تأمل صورت پذیرد، تا امر بزرگی آشکار گردد و آن همراهی با صالحان است. باید از اولین کسانی باشیم که همراه رسول الله ﷺ هستند و این عمل با تبعیت از سنت وی ﷺ صورت می‌پذیرد و به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شود و این در حالتی حاصل می‌شود که به دین او با محبت و راستگویی التزام نموده و همچنین خود را موظف نماییم تا به سنتش با یاد گرفتن آن و آموزش دادن آن و تطبیق آن با زندگی مان خود را همراه نماییم، به انجام دادن نوافل که همان راه پیامبر ﷺ است توجه نماییم و خود را بر آن منهجی که

توسط وی آمده است و راه نجات بوده و پیروان آن از عذاب نجات پیدا می‌کنند، قرار دهیم؛ کسانی که پیامبر ﷺ درباره‌ی آنها می‌فرماید: «ما أنا علیه وأصحابی»^۱ (آن راهی که من و اصحابم بر آن قرار داریم) این امر حاصل نمی‌شود مگر با یاد گرفتن سیره و سنت پیامبر ﷺ و دوست داشتن این منش از روی دوست داشتن پیامبر ﷺ؛ باید بر راه استقامت ورزید و آن را آموخته و در آن تأمل و تدبیر نموده تا از کسانی قرار گیریم که بر راه حق قدم بر می‌گذارند و به اذن پروردگار بر آن استقامت بورزیم.

همچنین باید با صالحان همراهی نمود، با کسانی همراهی نمود که بر راه درست قدم بر می‌گذارند. این همراهی و این همنشینی از بزرگترین اسباب استقامت می‌باشد، همراه بودن با برادرانی که برای الله با آنان برادری می‌شود، هرچه از برادرانت دور شوی شیطان تو را تنهاتر می‌یابد و شیطان

^۱ - سنن ترمذی ۲۶۴۱؛ حسنه آلبانی.

گرگی بر علیه انسان می‌باشد و گرگ فقط گوسفندانی را می‌خورد که از دیگران جدا شده‌اند. بر ماست که اهل جماعت باشیم^۱ و شیطان همراه فرد تنها است و اگر دو نفر شوند از آنها بیشتر دوری می‌کند.

نماز جماعت از آشکارترین همنشینی‌ها با صالحان است، وقتی آنان را می‌بینیم و آنها نیز ما را می‌بینند، برای آنها خیرخواهی نموده و آنان برای ما خیر خواهی می‌نمایند، آنان را یاد نموده و آنان ما را یاد می‌کنند و ما برای آنها کمکی برای اطاعت از الله هستیم و آنان نیز کمکی برای ما در این زمینه می‌باشند. نماز جماعت بر کسانی که بر راه درست می‌باشند، واجب بوده و این فضیلت و اهمیت این همراهی و همنشینی را می‌رساند.

^۱ - اهل جماعت کسانی هستند که خود را فقط از امت پیامبر ﷺ می‌دانند و با پیروی از شخصی دیگر خود را از بقیه مسلمانان جدا نمی‌کنند.

سپس شما را از همنشینی با اشرار و نشستن با بدن هشدار می‌دهد، چه بسا که لباستان توسط آن آتش بگیرد و چه بسا که از وی بوی بدی به شما برسد.

باید در اوقاتی که الله آنان را برای اطاعت خودش اختصاص داده است با برادران همراهی نمود و به بهانه‌ی کم بودن وقت نباید همنشینی با صالحان را از دست داد و این درحالی است که شخص می‌پندارد در اصلاح آنان کوتاهی نکرده است. باید با آنها در طاعات همراهی نمود و در عباداتی که شرع آن را بیان داشته است با آنان اجتماع صورت پذیرد، مانند: نماز جماعت، مجالس ذکر، دروس علمی، حفظ قرآن، دیدار برادران و عیادت مریضان؛ در تمامی مسائلی که اهل خیر در آنها اجتماع می‌کنند باید شرکت نمود و نیکی آن است که باید همراه آنان و با آنان بود، شما را برحذر می‌دارم که از آنها دوری نکنید تا مبادا باعث شود که مردان و زنانی گمراه شده و در پایبندی بر دین از برادرانشان جدا گردند و

بر اساس هوای نفس گروه گروه شده و به منهج‌های مختلفی تقسیم شوند؛ این امری است که باعث ضعف ایمان شده و انسان را به شکل قویی از حقیقت استقامت باز می‌دارد.

به همین جهت به تکرار بیان می‌دارم که برای کسب استقامت باید با صالحان همنشینی نمود و آنان کسانی هستند که از اصلاح کردن آنها سود برده می‌شود و آنان گروهی هستند که انسان با همنشینی آنها دچار بدبختی نمی‌گردد و برای این که بنده با آنان همراهی می‌کند، گناهان او آمرزیده می‌شود، حتی اگر از آنها نباشد، همان‌گونه که در حدیث صحیح آمده است: «أَنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ مَلَائِكَتُهُ أَنَّهُ غَفَرَ لِلَّذِينَ يَسْبَحُونَهُ وَيُحْمَدُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ وَيَكْبُرُونَهُ وَلَمْ يَرَوْهُ وَيَسْأَلُونَهُ الْجَنَّةَ وَيَعْوِذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ فَيَقُولُ اللَّهُ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَيَقُولُ وَاحِدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: يَا رَبِّ فَيَهْمُ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَلَسَ لِحَاجَةٍ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَلَهُ غَفَرْتُ هُمُ الْقَوْمُ

لا یشقی بهم جلیسهم»^۱ (الله فرشتگانش را گواه می‌گیرد که او کسانی را که تسبیحش را گفته و او را حمد نموده و لا اله الا الله گفته و او را تکبیر گفته در حالی که او را ندیده‌اند و از او طلب بهشت را نموده و به او از آتش جهنم پناه می‌برند، را بیمارزد؛ پس الله می‌گوید: شما را گواه می‌گیرم که آنها را آمرزیدم و یکی از ملائک می‌گوید: ای پروردگارا! در بین آنها کسی است که خطا کار بوده و از آنها نمی‌باشد، او فقط از روی نیاز بین آنها بوده است، همانا آنان را آمرزیدم، آنها کسانی هستند که همنشین‌شان دچار بدبختی نمی‌شود).

همراه کسانی باش که کسی با همنشینی آنها دچار بدبختی نمی‌شود و از کسانی باش که بر حکم الله استقامت می‌ورزند، اگر در جایی باشی که به تو بر کار خیر کمک می‌شود. چیزی از کتاب الله ﷻ و سنت فرستاده‌اش ﷺ برای کمک به انسان نمی‌رسد و همچنین در سیره‌ی صالحانی که

^۱ - صحیح بخاری ۶۴۰۸؛ صحیح مسلم ۷۰۱۵.

همراه آنان زندگی کردند، تأمل صورت نمی‌گیرد، مگر آن که باعث یادآوری شدنِ راه هدایت می‌شود و هرچه درباره‌ی سیره‌ی صالحان بخوانیم باعث زیاد شدن استقامت در راه الله تعالی می‌باشد و کوتاهی را که انجام می‌دهیم برای ما آشکار می‌گردد، پس از الله طلب آموزش نموده و با تصمیم محکم و همت، به راه الله سبحانه و تعالی بازگشت می‌کنیم. اگر هر کدام از ما بنگیریم که چگونه در ابتدا دیندار شده‌ایم، شاید دوستی صالح را پیدا کنیم که به ما در اطاعت از الله کمک نموده است. برای شرف همنشینی با افراد صالح همین بس است که الله وقتی از اصحاب کهف یاد می‌کند، سگ آنها را که با آنها همنشینی کرده بود را نیز یادآور می‌شود. وقتی سگی را که همنشین صالحان بوده است الله همراه آنان یاد می‌کند، پس حال مؤمنِ راست ایمانی را که همراه صالحانی از مؤمنین می‌شود چگونه خواهد بود؟

الله تعالی می فرماید: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ [الكهف: من الآية ۲۲] (می گویند: سه عدد بودند و چهارمین آنها سگشان بود و می گویند: پنج عدد بودند و ششمین آنها سگشان بود و این از روی ظن و گمان است و می گویند: هفت عدد بودند و هشتمین آنها سگشان بود). الله سبحانه می فرماید: ﴿وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ [الكهف: من الآية ۱۸] (و سگشان دو دستش را در دهانه‌ی درب گشوده بود). این امر بیان می‌دارد که اگر انسان همنشین صالحان گردد برای اطاعت کردن از الله بیشتر به او کمک می‌شود.

مؤمنان امر شده‌اند که همراه پیامبر ﷺ باشند و دائماً و در هر حالی همراه او باشیم و همچنین همراه کسانی که همراه او بوده‌اند؛ زیرا علماء و ارثان پیامبران هستند و به صالحان امر

شده است تا آنها را تبعیت کنند و همراه آنان باشند تا این که دائماً به یاد الله ﷻ باشند.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا﴾ (همانگونه که امر شده‌ای استقامت بورز و کسانی که همراه تو توبه نموده‌اند [نیز این گونه باشند] و طغیان و سرکشی ننمایید!) طغیان به معنی خارج شدن از مرزها و حدود می باشد، پس از مرزهایی که الله تعیین نموده است خارج نشوید و ستم نکرده و تجاوز ننمایید. تجاوز و خارج شدن از حدود و مرزهای شرعی چیزی است که به سوی حرام می کشاند، حتی اگر این امر در ابتدای آن باشد و ضعیف باشد و خارج شدن از حدود الهی باعث به عقب افتادن منزلت یافتن است و باعث می شود تا از استقامت فاصله بیافتد، اگر بر راه مستقیم باشیم پس باید از حدود تجاوز ننماییم و از آن راه خارج نشویم و گریزی نیست که باید بر راه راست باقی بمانیم... این امری است که بر اهمیت شناخت

مرزهای الهی تاکید می‌کند تا این که انسان در زمهری طغیان‌گران واقع نگردد و ستم ننموده و تجاوز ننماید، این اهمیت معرفت را بیان می‌دارد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ [التوبة: من الآية ۹۷] (اعراب بادیه‌نشین در کفر و نفاق شدیدتر هستند و به عدم شناخت حدودی که الله بر فرستاده‌اش نازل فرموده است، شایسته‌تر می‌باشند).

دلیل اصلی طغیان رغبت داشتن به دنیا می‌باشد و این رغبت باعث چشم‌داشتی می‌شود که نتیجه‌ی آن طمع می‌باشد، همان گونه پیامبر ﷺ فرموده است: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱ (اگر برای فرزند آدم دو وادی مال باشد، دوست دارد که سه [وادی مال] داشته باشد و درون بنی آدم را

^۱ - صحیح بخاری ۶۴۳۶؛ صحیح مسلم ۲۴۶۲ - ۲۴۶۶؛ سنن ترمذی

پر نمی‌کند مگر خاک و الله، توبه‌ی کسی را که توبه نماید، قبول می‌کند).

ظلم کردن به مردم از بزرگترین حالت‌های طغیان است، پس از ظلم کردن به برادران مسلمان خود برحذر باشیم، بلکه باید از ذره‌ای ظلم به کسی، به شکلی قوی برحذر باشیم؛ ظلم از تاریکی‌های روز قیامت می‌باشد و طغیان نمودن حتی بر علیه مشرک از دلایل بی‌نصیب شدن و ایجاد فساد است و باعث عقب افتادن یاری و منزلت می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (همانا او بر آنچه انجام می‌دهید، بینا است) و این رغبت ایجاد کردن و ترساندن است: رغبت ایجاد کردن برای دیدن الله ﷻ پس بر ماست که استقامت بورزیم و توبه نماییم و با صالحان همنشین شویم؛ بسیاری از مردم نگرستن پروردگار به آنها را مانند نگرستن انسانها به آنها می‌دانند، زیرا درک نمی‌کنند که چگونه پروردگارشان آنها را می‌بیند و اگر بفهمد که الله ﷻ

عمل او را می بیند، می داند که الله ﷻ حتی به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن نیز از مردم غافل نمی شود... اگر بفهمد که کسی که صاحب پادشاهی است او را می بیند و بر عملش آگاهی دارد چگونه منتظر می شود تا مردم او را ببینند؟

ریاء به معنای طلب دیدن است و فقط حالتی است که بنده دوست دارد تا مردم عمل او را ببینند. او برای آنها ریا می کند تا عمل او را ببینند و بدین معناست که می خواهد تا عمل او توسط مردم دیده شود و به علت ریا [که از خانواده‌ی رأی (دیدن) است] نامیده شده است و این چنین است سمعة. دوست دارد که از او شنیده شود و درباره‌ی او صحبت شود و بعضی برای بعضی دیگر او را مدح کرده و از او تمجید نمایند. وقتی که بدانیم الله شنوای بیناست، دیدن اعمالمان توسط وی برای ما کافی می شود.

اگر به کسی گفته شود که به خاطر خدمتش، رئیس یا پادشاه برای او حکمی تعیین کرده است، آیا او به دنبال

نگهبانان پادشاه و یا خدمه و زیر دستان او می‌رود؟ شکی نیست که اعمال او به شکلی کاملاً حقیقی به صورت مستقیم به الله عرضه می‌شود.

اما پروردگار سبحانه و تعالی دیدن و شنیدنش و گواهی دادنش بدون واسطه، صورت می‌پذیرد همانگونه که فرموده است: ﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (همانا او به آنچه انجام می‌دهید، بینا است) اگر بنده بفهمد که الله او را می‌بیند دیگر برای این که مردم او را ببینند عملی را انجام نمی‌دهد. این چنین است در مورد شنیدن اعمالش توسط آنها و خود را برای الله خالص می‌گرداند... در اینجا آگاه ساختنی است برای اخلاص داشتن و ترساندنی بر این است که به چیزی عمل کرده شود که خلاف امر پروردگار به آن می‌باشد، زیرا او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

وقتی الله سبحانه و تعالی اعمال را زیر نظر دارد و شخص می‌فهمد که اعمال او دیده می‌شود، هرگز از الله عَلِيمٌ

نافرمانی نکرده بلکه اعمال خود را برای وی خالص می‌گرداند و از او تبعیت کرده و از او طاعت می‌کند و این اثری است از اثرات ایمان به الله ﷻ و صفاتش؛ این امور شرط عبادت همراه با اخلاص و تبعیت و اطاعت می‌باشند و وقتی حاصل می‌شود که به اسمی از اسمهای الله ﷻ که البصیر (بینا) است ایمان آورده شود.

برای ما به مانند آن است که در سر جلسه امتحان هستیم و می‌دانیم که مراقبین جلسه ما را می‌بینند آیا باز هم تقلب می‌کنیم؟ هرگز این کار صورت نمی‌پذیرد، بلکه با انگیزه‌ی بیشتر خود را مشغول انجام اوامر و ترک نواهی می‌کنیم. به همین جهت است که می‌گوییم این امر رغبت ایجاد کردن و ترساندن است. رغبت ایجاد کردن برای خالص شدن در پیشگاه الله تعالی و ترساندن از این که با امرش مخالفت کنیم و دیدن شخص دیگری برای ما مهم باشد.

به سوی حالتی دیگر از این آداب می‌رویم. آنجا که در این آیه الله تعالی بیان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (و به سوی کسانی که ستم پیشه هستند گرایش پیدا کنید که آتش جهنم به شما می‌رسد) و آن نهی نمودن از میل و گرایش پیدا کردن به سوی ظالمان است.

امری که فطرت را بسوی حرج خطرناکی می‌کشاند و باعث پرت شدن انسان در پرتگاه می‌شود، میل پیدا کردن به باطل و گرایش پیدا کردن به ظالمان و اطمینان خاطر پیدا کردن نزد آنها و راضی شدن به اعمال آنها و آرزوی مثل آنها بودن است. چه بسیار انسانهایی هستند که با رضایمندی نزد ظالمان رفته‌اند و به افعال و تبعیت از آنها راضی شده‌اند و به سوی آنها گرایش پیدا کرده‌اند.

عده‌ی زیادی از انسانها می‌گویند: «من حق را می‌خواهم ولی باید چه کار کنم؟ این در حالی است که مردم مرا به غیر آن امر می‌کنند»، عده‌ی زیادی از آنها دین خود را فدا

می‌کنند به این بهانه که برای زنده ماندن آن کار را انجام می‌دهند و این جز باعث مرگ آنها نمی‌شود... می‌گویند: می‌خواهیم زندگی کنیم و فرزندانمان را تربیت نماییم و به همین جهت از ستم تبعیت کرده و به کسانی که ظلم می‌کنند گرایش پیدا می‌کنند، کسانی که حرام می‌خورند و گواهی دروغ می‌دهند و فرزندان خود را براساس آن تربیت می‌کنند و باعث عذاب فرزندانمان می‌گردند، زیرا آنان را بر اساس ایمان و توحید تربیت نمی‌کنند و آنان را بر اطاعت از الله متعال پرورش نمی‌دهند، حتی اگر این اطاعت از الله تعالی باعث جدا شدن از مردم برای رضای الله تعالی باشد؛ کسی که رضایت الله را به خشم مردم ترجیح دهد، الله از او راضی شده و مردم نیز از او راضی می‌گردند و کسی که خشم الله را به رضایت مردم ترجیح دهد، الله بر وی خشم گرفته و مردم نیز از وی خشمگین می‌شوند.

به همین جهت به هر شکلی به ستم پیشه گان گرایش پیدا می‌کنند و از انسانها کسانی هستند که از آنها طوری تبعیت می‌کنند که امر غریبی بین آنها باقی نمی‌ماند؛ کسانی هستند که از آنها در سیگار کشیدن تبعیت می‌کنند، بدون آن که اشتباهی به سیگار داشته باشند و برای آنان لذت آور باشد و بر آن عادت داشته باشند. حتی وقتی بوی آن به مشامشان می‌رسد اظهار کراهت می‌کنند و این در حالی است که مبتلا شدگان به آن در حال افزایش هستند... برای چه؟ با تقلید کور شروع می‌شود تا جایی که جوانان فکر می‌کنند که مَرَد شده‌اند و جوان می‌خواهد کاری را انجام دهد که بزرگترها انجام می‌دهند و بر همان راهی می‌روند که بزرگترها می‌روند و به آنها گرایش پیدا کرده و دچار بلایی می‌شوند که کسی نمی‌تواند آنان را از آن بلا، منع کند و به همین شکل دچار شراب، مواد مخدر و فاحشه‌گری می‌شوند، چیزهایی که

خبیث‌ترین چیزها در بو و مزه هستند ولی با این وجود عده‌ی زیادی به آنها اعتیاد دارند.

همنشینی اهل بدی و تبعیت ظالمان در ظلمشان برای این است که شخص تنها نباشد و این در حالی است که می‌تواند با افراد متقی همنشین شده و از صالحان تبعیت نموده تا از بدبختی رها پیدا کند و از مانند شدن به ستم پیشه‌گان نجات پیدا کند.

از آنها کسی هستند که از باطل و ظلم تبعیت نموده چون به آن امر شده‌اند و حقیقت تبعیت این است که تابع به مانند متبوع در هر حالتی گردد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۶۸، ۶۷] (و می‌گویند: پروردگار ما! ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم و ما را از راه گمراه ساختند * پروردگار ما! به آنها عذاب دو برابر بده و به شکلی بزرگ آنان را لعنت فرما!) و

همچنین می‌فرماید: ﴿إِذِ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا
الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ
فَتَنَبَّرًا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ
عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۱۶۶، ۱۶۷] (وقتی
کسانی که تبعیت شده‌اند از کسانی که تبعیت می‌کردند بیزار
می‌شوند و عذاب را دیده و پیوند آنها گسسته می‌شود
* کسانی که پیروی کرده‌اند، می‌گویند: اگر برای ما بازگشتی
وجود داشت از آنها بیزاری می‌نمودیم همان گونه که از ما
بیزاری جستند، این چنین است که الله، اعمال آنها را به آنها
نشان داده [و] دچار حسرت شده و از عذاب جهنم خارج
نمی‌شوند)، این چنین است که زیان نصیب آنها شده و عاقبت
آنها به واسطه‌ی ظلمی که نموده‌اند، خواری خواهد بود.
اگر به تمام چیزهایی که باعث مخالفت با فطرت
می‌گردد بنگریم، می‌بینیم که علت تمامی آنها گرایش پیدا

کردن به ستم پیشه‌گان است؛ به همین دلیل است که این امر از بزرگترین دلایل انحراف و عدم استقامت می‌شود.

از انواع این جدا شدن از فطرت آرایشاتی است که با فطرت انسانی منافات دارد و الله تعالی انسان را بر اساس آن خلق نکرده است و اسلام به پوشش، حیاء و حفظ عورات دعوت می‌دهد و این همان چیزی است که الله آدم و همسرش - علیهما السلام - را بر آن خلق نموده بود و وقتی زشتی‌های آنان آشکار شد، با برگهای درختان بهشتی خود را پوشاندند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: من الآية ۲۷] (ای فرزندان آدم! شیطان شما را به فتنه نیاندازد، همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت اخراج کرد، لباسهایشان را بیرون آورد تا عوراتشان را به آنها نشان دهد. او و همدستانش شما را به گونه‌ای می‌بینند که شما آنها را نمی‌بینید) این نتیجه

حاصل می‌شود که شیطان به لخت بودن امر می‌کند و این در حالی است که فطرت انسانی آن را نخواسته و فقط پوشش را قبول می‌کند. به همین جهت است که الله تعالی درباره‌ی آدم عليه السلام و همسرش می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ [الأعراف: من الآیة ۲۲] (وقتی از درخت چشیدند عورات آنها آشکار شد و شروع نمودند تا با برگهای [درختان] بهستی خود را بپوشانند) این در حالی است که فقط او و همسرش بودند و شخص دیگری همراه آنان نبود ولی با این وجود از روی حیاء خود را پوشاندند و این اصلی است که در انسان وجود داشته و بر اساس فطرت او می‌باشد.

وقتی فطرت تغییر کند و به چیزی دیگری تبدیل شود، مردی را می‌یابی که لخت بین مردم عبور می‌کند و این چنین است حال بعضی از زنان و این در حالی است که حیاء در نزد زنان باید بیشتر باشد و دلیل این حیای بیشتر از هورمونهای

زنانه‌ای است که در وی وجود دارد و از این روست که فرستاده‌ی الله ﷺ برای حیاء داشتن، دوشیزگان را مثال می‌زند.

برای چه با فطرت مخالفت می‌ورزند و با آن منافات پیدا می‌کنند؟ این جواب آنهاست: «زیرا بقیه مردم این گونه رفتار می‌کنند». این همان گرایش پیدا کردن به ستم پیشه‌گان است؛ گرایش قلبی و گرایش با اعضاها... می‌خواهند از آنان بر چیزی که آنها بر آن هستند تبعیت کنند، حتی اگر آن چیز آنها را آزار دهد و برای قلب آنها تنگی ایجاد کند، ولی با سرعت به سوی آن منکر رفته و [امر درست و فطری را] از دور نشان بیرون می‌کنند، این وقتی است که لباسهای تنگ را برای مدت زمانی زیادی در مقابل مردم می‌پوشند و این در حالی است که این کار زشت بوده و عورت آنها را مجسم می‌کند و همچنین با فطرت سالم منافات دارد ولی تقلید کورکورانه است و تبعیت از کسانی که به اصطلاح آنان بزرگ می‌باشند.

پس گریزی نیست که این دو امر بزرگ باید رعایت شود: این که به ستم پیشه‌گان گرایش پیدا نکرده و آنان را دوست نداشته و از آنان تبعیت صورت نپذیرد و آنان را به دوستی نگرفته و از اعمال آنها راضی نشده و آنان را بر باطل یاری ندهیم و در عین حال با کسانی باشیم که توبه می‌کنند.

وقتی استقامت در درونمان تحقق پیدا کند، گریزی از دو امر وجود ندارد، چیزی از دینمان را آشکار نکنیم تا موافقت مردم را کسب کنیم و یا خود را از مردم جدا کنیم چون ما احتیاجی حقیقی به آنها نداریم و روز قیامت باید از آنها دور باشیم، وقتی آنها به آتش جهنم برده می‌شوند و همراه مؤمنین بگوییم: «رَبَّنَا فَارْقِنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرًا مَّا كُنَّا إِلَيْهِمْ»^۱ (ما در دنیا از مردم جدا شدیم با وجود آن که شدیداً به آنها نیاز داشتیم) و از منادی در روز قیامت تبعیت کنیم که از جانب الله ﷻ می‌گوید: «تَتَّبِعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَّا كَانَتْ تَعْبُدُ، فَلَا يَبْقَى

^۱ - صحیح بخاری ۴۵۸۱؛ صحیح مسلم ۴۷۰.

مَنْ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاءَلُونَ فِي النَّارِ. حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ، وَعُتْرَاتُ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَيُدْعَى الْيَهُودُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَمَاذَا تَبْعُونَ؟ فَقَالُوا: عَطِشْنَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا فَيُشَارُ: أَلَا تَرُدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَيَتَسَاءَلُونَ فِي النَّارِ، ثُمَّ يُدْعَى النَّصَارَى، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَاذَا تَبْعُونَ؟ فَكَذَلِكَ مِثْلَ الْأَوَّلِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنْ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا، فَيَقَالُ: مَاذَا تَنْتَظِرُونَ؟ تَتَّبِعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، قَالُوا: فَارْتَنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا عَلَى أَفْقَرٍ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ^۱ (هر امتی، به دنبال کسی یا چیزی برود که او را عبادت کرده است.

پس تمام کسانی که غیر از خدا، بت و یا چیز دیگری را عبادت می کرده اند، در آتش می افتند. تا جایی که فقط خدایرستان نیکوکار و بدکار و بقایای اهل کتاب، باقی می مانند. سپس یهودیان را صدا می زنند و به آنان می گویند: چه کسی را عبادت می کردید؟ می گویند: عزیز فرزند خدا را عبادت می کردیم. به آنها می گویند: دروغ می گویند. خداوند زن و فرزند ندارد. اکنون چه می خواهید؟ می گویند: پروردگارا! تشنه هستیم. به ما آب بده! آنگاه با اشاره به آنان می گویند که چرا وارد نمی شوید (و آب نمی نوشید)؟ سپس آنها بسوی جهنم که مانند سراب است و بخشی از آن، بخشی دیگر را نابود می کند، سوق داده می شوند. پس در آتش می افتند. بعد از آن، نصاری را صدا می زنند و به آنان می گویند: چه کسی را عبادت می کردید؟ می گویند: مسیح فرزند خدا را عبادت می کردیم. به آنها می گویند: دروغ می گویند. خداوند، زن و فرزندی ندارد. آنگاه به آنان

می‌گویند: اکنون چه می‌خواهید؟ پس آنها نیز به سرنوشت گروه اول، دچار می‌شوند. تا اینکه فقط خداپرستان نیکوکار و بدکار، باقی می‌مانند. سپس پروردگار جهانیان با نزدیکترین چهره‌ای که از او در ذهن دارند، نزد آنان می‌آید. آنگاه به آنها می‌گویند: منتظر چه هستید؟ هر امتی دنبال کسی یا چیزی برود که او را عبادت کرده است. می‌گویند: ما در دنیا از مردم فاصله گرفتیم و با آنان، دوست نشدیم با وجودیکه شدیداً به آنها نیازمند بودیم... ما از مردم جدا شدیم در دین و به خاطر دین و برای اطاعت از الله ﷻ و رضایتمندی وی... از آنها جدا شدیم در حالی که به موافقت آنها نیاز داشتیم ولی اکنون از موافقت آنها بی‌نیازیم تا سببی شود که به آتش جهنم وارد نشویم، الله آنان را اکرام نموده به دلیل آن که آنان را به راه مستقیم هدایت نموده بود، همان‌گونه که وی سبحانه در دنیا آنان را به راهش هدایت فرموده بود، امر می‌شوند تا به بهشت‌های پُر نعمت داخل شوند.

همکاری با ظالم و دوست شدن با ظالم در در این مرحله و مرحله‌های دیگر حرام است.

سپس الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ (و برای شما به جز الله دوست و یاری نبوده و سپس یاری نمی‌شوید)، این آیه دلیلی است که با دوستی و یاری دادن ظالمان باعث از بین رفتن دوستی و یاری الله تعالی و از بین رفتن کمک وی سبحانه می‌شود و استقامت بر امر الله سبحانه باعث می‌شود تا الله تعالی دوستانش را یاری نموده و به آنها کمک کند و آنها را ثابت قدم گرداند.

تأمل در این سخن الله تعالی: ﴿ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ (سپس یاری نمی‌شوید) عطف همراه تراخی می‌باشد و معنای آن این می‌شود که دوستی و یاری مردم در یک زمان کوتاه [دنیوی] باعث پیشرفت شده ولی عاقبت امر این می‌شود که دچار خواری و عدم یاری می‌شوند.

وقتی در این امر تأمل کنیم که «بزرگان و رؤیسان و وزراء کجا هستند؟» می‌یابیم که همه‌ی آنها بندگان مأمور هستند. یکی از آنها می‌گوید: «من اوامر را اجرا می‌کنم و مأمورم معذور». و این چنین است که گرایش پیدا کردن به ستم پیشه‌گان باعث از بین رفتن دوستی و یاری الله تعالی می‌شود... هر چند که وی در نزد مردم وزیر و مشاور می‌باشد ولی در واقع بنده‌ای است مأمور و معذور و در نهایت نیز یاری نمی‌شود.

در راه نشانه‌هایی وجود دارد که قلب را به استقامت می‌رساند و این نشانه‌ها همان عبادات ظاهری هستند که الله آنان را قانون فرموده است و با آنها عبودیت بنده تحقق پیدا می‌کند و مهمترین آنها نماز است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ...﴾ [هود: ۱۱۴] (دو طرف روز و اوایل شب نماز بگذارد...) نماز دو طرف روز: نماز صبح در طرف اول آن و نماز ظهر و عصر در طرف دیگر

آن است زیرا پایین آمدن خورشید از بالاترین نقطه‌ی آن نصف دیگر روز را رقم می‌زند.

﴿وَزُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ﴾ (و اوایل شب) نماز مغرب و عشاء می‌باشد و همچنین در آن بر نماز شب نیز اشاره دارد ولی نمازهای واجب پنج عدد می‌باشند.

هیچ راه فراری وجود ندارد که در پیمودن راه، کوتاهی حاصل می‌شود ولی باید دانست که: ﴿...إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنَنَّ السَّيِّئَاتِ...﴾ [هود: ۱۱۴] (نیکی‌ها، بدیها را از بین می‌برند) نمازهای پنجگانه و جمعه به جمعه و رمضان تا رمضان از بین برنده‌ی آنچه بین آنها از گناهان کبیره است می‌باشند، همان گونه که گفته شد.

از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِيَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟». قَالُوا لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ

«فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا»^۱ (اگر نهری جلوی درب [خانه‌ی] شما باشد و روزی پنج بار خود را در آن بشوید آیا چیزی از ناپاکی در آن باقی می‌ماند. گفتند هیچ ناپاکی در آن باقی نمی‌ماند. فرمود: این همان نمازهای پنجگانه است که الله با آنها خطاها را پاک می‌کند).

اگر نماز به طور کمال و تمام برپا داشته شود، الله تعالی بدیهای مردم را با آن می‌پوشاند و بنده‌ای که مواظب انجام نمازها در وقتش، خشوع، رکوع و سجود آن می‌باشد، آمرزیده می‌شود و نیکی‌های او رجحان می‌یابد و بدیها با نیکی‌ها از بین می‌روند و در حدیث صحیح آمده است: «أَنَّ رَجُلًا نَالَ مِنْ امْرَأَةٍ بِالْمَدِينَةِ قَبْلَةَ أَوْ مَسَاءً فَأَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ: «أَصِيبَ حَدًّا فَأَقِمَهُ عَلَيَّ»، فَسَكَتَ عَنْهُ النَّبِيُّ حَتَّى صَلَّى مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: «هَلْ صَلَّيْتَ مَعَنَا؟»، قَالَ: «نَعَمْ»، فَتَلَّى عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَرُفُفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

۱- صحیح مسلم ۱۵۵۴-۱۵۵۵؛ سنن ترمذی ۲۸۶۸؛ سنن نسائی ۴۶۲.

السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ»، فقال: «ألى خاصة أم للناس عامة؟»، فقال: «بل للناس عامة»^۱ (مردی در مدینه به جلوی زنی وارد شد و نزد پیامبر ﷺ آمده و گفت: «مرتکب جرمی شده‌ام که باید حدی بر من ایجاد کنی» پیامبر ﷺ سکوت نمود تا این که آن شخص همراه پیامبر ﷺ نماز خواند، سپس به او فرمود: «آیا همراه ما نماز خواندی؟» گفت: «بله» و این آیه را تلاوت فرمود: «و نماز بخوان در دو طرف روز و اوایل شب، همانا نیکی‌ها، بدیها را از بین می‌برد و این پندی است برای پند گیرندگان»، گفت: «این مخصوص من است یا برای عموم می‌باشد؟» فرمود: «بلکه برای همه‌ی مردم است»، بله این برای هر مؤمنی می‌باشد و محافظت بر نمازهای پنجگانه در وقتشان همراه با خشوع ظاهری و باطنی و انجام ارکان، شرطها و واجبات آن، باعث از بین رفتن خطاها و پاک شدن

^۱ - صحیح بخاری ۶۸۲۳؛ صحیح مسلم ۷۱۸۲-۷۱۸۳؛ سنن ابو داود

از بدیها می‌گردد. نیکی‌های شخص در مقابل بدیهای وی می‌باشد و هر نیکیی بدی را از بین می‌برد، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده‌است: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا»^۱ (هر کجا که بودی از الله بترس و تقوا پیشه کن و بعد از هر بدی، عمل نیکی را انجام بده که آن را محو می‌گرداند).

نمازهای پنجگانه و نوافل در هر زمانی، در پی بدیها قرار گرفته و آنان را پاک می‌گرداند. و سربازان تو که نیکی‌ها می‌باشند کار دشمنان تو که سربازان بدیها هستند را فیصله می‌دهد.

ولی برای چه در انجام طاعات عاجز می‌شویم؟ زیرا ما در طاعاتی که قبل از آنها قرار دارند کوتاهی می‌کنیم. زیرا نیکی راهنمای نیکی می‌باشد و اگر از الله اطاعت کنیم توفیق

^۱ - سنن ترمذی ۱۹۸۷ و گفته است حدیث حسن صحیح است.

اطاعت دیگر را به ما می‌دهد و بدیهای ما را نیز پاک می‌گرداند.

کسی که مرتکب بدیها می‌گردد عاجز می‌شود زیرا او دچار جراحت شده است، جراحی که قلب را آزار می‌دهد و او را مشغول هوی نموده و از مشغول شدن به هدایت باز می‌دارد و از نور ایمان او را به شهوات سوق می‌دهد و او را به این پندار می‌اندازد که وی در روی زمین جاودان خواهد بود و باعث تبعیت وی از هوای نفسش می‌شود.

گریزی نیست که باید از بدیها دست کشید و به انجام نیکی مشغول شد، نیکی‌هایی که باعث از بین رفتن پلیدی‌های شخص می‌گردد و او را از آنها حفظ می‌گرداند، هیچ چیز عظیم‌تر از نمازهای واجب نیست و آنچه از نوافل مستحبی که به همراه آنان خوانده می‌شود، باعث از بین رفتن بدیهای بزرگ شده و از رسوایی و گناه انسان را باز می‌دارد.

﴿ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ (آن پندی است برای پندگیرندگان) و آن از عظیم‌ترین پاک‌کننده‌های بدیها می‌باشد، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنكبوت: من الآية ۴۵] (و نماز برپای دار که همانا نماز از فحشاء و زشتی باز می‌دارد و یاد الله بالاتر است)، و یاد الله تعالی که در نماز صورت می‌گیرد، بزرگترین پاک‌کننده‌ی گناهان می‌باشد، در نماز دو فایده‌ی بزرگ وجود دارد:

اول: آن یاد الله تعالی بوده و آن چیزی است که باعث زنده بودن قلب می‌گردد و اصل در هدایت و اصلاح می‌باشد، یاد الله که بنده را بسوی پروردگارش سوق می‌دهد.

دوم: پاک شدن از بدیها، یاد الله از بزرگترین پاک‌کننده‌های بدیها است و به همین جهت باعث جدا شدن از فحشاء و زشتی‌ها می‌شود و با نماز کامل دو فایده رسیده و

دو منفعت حاصل می‌شود، این بطور کامل در قسمت واجب آن است و انجام مستحبات باعث ایجاد خیر بیشتر می‌شود.

زیاد بودن نماز شب شما، نصیب بیشتری از پاک شدن از بدیها را به دنبال دارد، زیرا در این صورت است که به فضل الله نیکی‌های بیشتری در اختیار شما قرار می‌گیرد و اینجاست که توافقی بین دو سخن الله تعالی: «ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» و کلامش: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» صورت می‌پذیرد. این مثالی از عبادت کامل و نماز که بزرگترین ذکر الله است، می‌باشد و همزمان باعث از بین رفتن بدیها می‌شود و این نهایت، هدفی است که توبه‌کنندگان به دنبال آن می‌باشند.

سپس الله متعال به صبر و نیکوکاری امر نموده و می‌فرماید: «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» [هود: ۱۱۵] (و صبر پیشه کن که الله اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند)، به صبر امر فرموده است تا بنده در انجام طاعات صبور باشد و خود را از گناهان باز دارد و آنچه که به او در

راه الله تعالی می‌رسد را تحمل کند؛ راهی که به سوی الله تعالی است، مملو از سختی‌هاست و باید کسی که در این راه قدم می‌گذارد، با مردم مخالفت نموده و انواع سختی‌ها و بلاها را تحمل کند، برای آنها در اخلاق بهترین اسوه باشد و این در حالی است که از آنها اذیت دیده و تهمت می‌شنود و از آنها زخم و جراحت دیده و کشته می‌دهد؛ پیامبر ﷺ از ماجرای پیامبری از پیامبران حکایت می‌فرماید که قوم او، وی را زده و خون‌آلودش نمودند و او خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ (یا الله قوم مرا ببامرز زیرا آنان نمی‌دانند)، همچنین پیامبر ﷺ در روز احد دندانهای جلویش را شکستند و صورت او را زخمی نمودند ولی می‌فرمود: «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ وَكَسَرُوا رَبَاعِيَتَهُ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ

۱- صحیح بخاری ۳۴۷۷.

يُتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلِإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۸﴾ [آل عمران: ۱۲۸]»^۱
(چگونه می‌شود قومی رستگار شوند در حالی که پیامبرشان را زخمی نمودند و دندانهای جلوییش را شکستند، در حالی که او آنان را به سوی الله دعوت می‌دهد؟ و الله تعالی نازل فرمود: (چیزی از کار [بندگان جز اجرای فرمان الله] در دست تو نیست [بلکه همه‌ی امور در دست الله است و این اوست که] یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و یا ایشان را عذاب می‌دهد زیرا آنان ستمکار هستند)). مردی نزد او آمد در حالی که [غنائیم] را تقسیم می‌نمود و فرمود: «إِنَّ هَذِهِ قِسْمَةٌ مَا أُرِيدَ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ» (این قسمتی است که برای رضایت الله انجام می‌دهم)، آن مرد گفت: «اتق الله يا محمد» (ای محمد از الله ترس و تقوا پیشه کن!) به پیامبر ﷺ گفت: «عادل باش و این تقسیم نمودن رضایت الله را نمی‌خواهد»، او فرمود: «ويحك أولست أحق أهل الأرض أن يتقى الله؟» (وای بر تو! آیا محقترین شخص

^۱ - صحیح مسلم ۴۷۴۶.

بر روی زمین نیستم که از الله بترسد و تقوا پیشه کند؟) و فرمود: «و یحک فمن یعدل إن لم أعدل» (وای بر تو اگر من عدالت پیشه نکنم چه کسی عدالت پیشه می‌کند)، سپس فرمود: «رحم الله أخی موسی، لقد أوذی بأکثر من هذا فصبر» (الله موسی برادرم را رحمت کند بیشتر از این رنج دید ولی صبر نمود).^۱

وقتی به انسان آزار رسانده می‌شود باید صبر کند، اگر انسان خود را برای آزار آماده نکند در هنگام گرفتاری میدان و راه را خالی می‌کند و راحتی را بر می‌گزیند و این انتخاب راحتی نیست بلکه داخل شدن به گرمای جهنم است... گریزی نیست که باید با او مخالفت شود و تهمت خورده و دچار بلا شود، همان گونه که نفراتی که باید با آنها باشد قبل از او این گونه شدند و آنها همان توبه‌کنندگان و صبرکنندگان و نیکوکاران هستند.

^۱- با همین معنا: صحیح بخاری ۶۳۳۶؛ صحیح مسلم ۲۴۹۴.

نباید پنداشت که راه دیگران بهتر است، آنها فقط بعضی، بعضی دیگر را زمین می‌زنند و بعضی از بعضی دیگر بدشان می‌آید و این حالت آنها در آشکار و نهان و در شبانه روز است... فقط بعضی از آنها، بعضی دیگر را فریب می‌دهند؛ این به واسطه‌ی داخل شدن حب دنیا در قلبهایشان است ولی اگر [بر راه صحیح قرار بگیری] فقط برای اطاعت و استقامت به تو نزدیک می‌شوند و چه شرفی گرامی‌تر از این برای تو می‌باشد؟ در این صورت تو برای الله گرامی می‌باشی تا وقتی که بر راه اطاعت از وی می‌باشی و سختی می‌کشی برای این که خودت را متعهد به انجام دین می‌دانی و سنت آشکار می‌گردد، زیرا تو بر نمازت محافظت می‌کنی و قرآن تلاوت می‌کنی و به سوی الله دعوت می‌دهی و هدفی به غیر از آن نداری و آن شرفی بزرگ و مقامی گرامی است.

بدان که مردم نسبت به مؤمنان حيله و مکر می‌کنند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ

شَتَّى ﴿ [الحشر: من الآية ۱۴] (آنها را یکی می‌پنداری ولی قلبهایشان مختلف است)، کفار و منافقین روز و شب بعضی از آنها بر بعضی دیگر مکر می‌کنند و بعضی از آنها از بعضی دیگر کراحت دارند؛ گناه به سوی خشم و کراحت می‌کشاند، و وقتی بعضی از آنها بعضی دیگر را می‌بینند دچار شقاوت می‌شوند و الله حکم‌کننده‌ی عادل است و خیر را در اطاعتش و شر را در نافرمانی‌اش قرار داده است، همان گونه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ [غافر: ۱۰] (کافران صدا زده می‌شوند که قطعاً الله بیش از این که خودتان بر خویشتن خشمگین هستید بر شما خشمگین است، چرا که به سوی ایمان آوردن فرا خوانده می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید)، فهم حقیقی بیان می‌دارد که آنها از خودشان خشمگین هستند و زمینی که بر روی آن زندگی می‌کنند آنان را خشمگین می‌کند و همچنین زراعتی که بر آن زراعت می‌کنند و آبی که می‌-

نوشند و آتشی که برافروخته می‌نمایند. وقتی کافر می‌میرد دیگران از دست او راحت می‌شوند و همچنین سرزمین‌ها و درختان و حیوانات، وقتی زمین خود را از وی راحت می‌بیند، آن را آشکار می‌گرداند، زیرا زمین او را خشمگین می‌کرد و چیزی که از وی عصابی می‌شود، هنگام هلاکش احساس راحتی می‌کند.

بر حسب گناه، خشم و کراهت حاصل می‌شود و بغض در قلب جای می‌گیرد و این بدبختی به جایی می‌رسد که فقط نفرت از آنچه مخالف فطرت است ایجاد می‌شود و این [شناختی که نسبت به آنها داریم] به خاطر آن است که الله تعالی ایمان را برایمان دوست داشتنی قرار داده و زینت قلبهایمان گردانده و کفر و فسوق و عصیان را به ما زشت نشان داده است.

مپندار که تو فقط کسی هستی که این چیزها به تو می‌رسد، بلکه بعضی از آنان به بعضی دیگر در محل اجتماعات

منحرف و مکانهای فاسد، مکر و حيله‌ی بزرگتری به هم وارد می‌کنند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْمُونًا فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُ كَمَا تَأْمُونُ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [النساء: من الآية ۱۰۴] (در جستجوی قوم سستی نکنید، اگر شما درد می‌کشید، آنان نیز درد می‌کشند در حالی که شما به الله امید دارید و آنان نا امیدند)، شرف برای ما این است که از برای اطاعتمان دچار گرفتاری شویم و برای ایمانمان مورد مسخره قرار بگیریم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ [المطففين: ۲۹] (کسانی که مجرم بودند، کسانی را که ایمان آورده بودند را مسخره می‌کردند)، بلای آنها در درونشان به شدت از این سخت‌تر است و بدبختی آنان را در صورتهایشان می‌توان مشاهده کرد... ام جریح عابد وقتی عصبانی شد، پسرش را صدا زده و گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُمِتَّهُ حَتَّى

تُرِيَهُ وَجُوهَ الْمُؤْمِسَاتِ»^۱ (یا الله او را نمیران مگر آن که صورت زنان فاحشه را به او نشان دهی) برای آن که برای او دعای بد نماید، فقط گفت که آنها را ببیند.

همین جریح بعدها زنی او را متهم نمود که با وی زنا کرده است و در نتیجه‌ی آن پسری به دنیا آورده است، مردم او را کتک زده و صومعه‌ی او را ویران کردند و گفتند: «تو با این زن زنا کرده‌ای» گفت: مرا به حال خود بگذارید تا دو رکعت نماز بخوانم، دو رکعت نماز خواند سپس ضربه‌ای به شکم پسر وارد نمود و گفت: ای پسر بچه پدرت کیست؟ او گفت: پدرم چوپان فلانی است، شروع به بوسه زدن به دست و پای وی کردند و گفتند: «صومعه‌ی تو را از طلا می‌سازیم» او گفت: «آن را به حالت اولش از خاک بسازید»^۲.

^۱ - صحیح بخاری ۲۴۸۲ - ۳۴۳۶؛ صحیح مسلم ۶۶۷۳.

^۲ - صحیح مسلم ۶۶۷۳.

او خود را موظف کرد که به صورت زن فاحشه‌ای نگاه نکند تا نفسش را پاک گرداند ولی امروز اشخاصی وجود دارند که شب و روز به صورت زنان فاحشه نگاه می‌کنند و همچنین به صورت کسانی نگاه می‌کنند که از آنها بدتر بوده و از کافران و منافقان می‌باشند.

وقتی بنده بر اطاعت الله و آنچه در راه الله به او می‌رسد صبر می‌کند، الله تعالی پاداش نیکی برای او در نظر می‌گیرد و او را به منزلگاه با کرامتی می‌رساند و او را به شرف عظیمی سوق می‌دهد... مردم برای کارهایی که حساب و کتابی برای آن وجود ندارد، خود را در سختی و خستگی قرار می‌دهند و این در حالی است که ثوابی برای آنها وجود ندارد، ولی مؤمن وقتی دچار مصیبت شود، برای خود ثواب ذخیره می‌کند و به همین علت درد او از بین رفته و صبر در شیرینی اطاعت و طعم ایمان، تلخی‌های او را ذوب می‌نماید و اثر

مصیبت را از بین برده به طوری که به شخص ضرری نرسیده و نیکو کاریش برای او باقی می ماند.

نیکوکاری در رابطه‌ی بین ما و الله تعالی است و همچنین در رابطه‌ی بین ما و مردم و در واقع اصل آن در رابطه‌ی بین ما و الله تعالی می باشد، همان گونه که فرستاده‌ی الله ﷺ فرموده است: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۱ (احسان این است که الله را طوری عبادت کنی که گویی او را می بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می بیند)، وقتی بنده به این مقام می رسد و این مقام را برپا می دارد، دیگر فشار بلا را احساس نکرده و شدت سختی را حس نمی کند، وقتی او همراه الله است چه چیز به او ضرر می رسد؟ الله را طوری عبادت می کند که گویی چشمش او را می بیند، وقتی به این مقام و این درجه‌ی نزدیکی می رسد، همراهی با الله تعالی را در هر حالتی حس کرده و دیگر

^۱ - صحیح بخاری ۴۷۷۷.

اعتنایی به دنیا نخواهد داشت و دنیا با زیبایی‌هایش او را فریب نمی‌دهد و با بدی‌هایش به او ضرر نمی‌رساند.

این ماجرای پیامبر الله موسی علیه السلام است در حالی که رودخانه پُر آب جلوی وی بود و امواج آن تلاطم داشت و عصبانیت وی زیاد بوده و کفهای آن فراوان بود و در پشت او فرعون و سربازانش بودند... پادشاهی به شدت کافر، متکبر و گمراه و سربازانی بسیار و شرّی گسترده و از آن طرف اصحاب او کم بوده و ترسیده بودند گفتند: ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ [الشعراء: من الآیة ۶۱] (ما احاطه شده‌ایم) و او فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ [الشعراء: من الآیة ۶۲] (نه چه بسا پروردگار من با من است و مرا هدایت خواهد فرمود).

او به مقام احسان رسیده بود و در نهایت اطمینان خاطر قرار داشت، عصای خود را به دریای بزرگ زده تا نجات یابد و پادشاه گمراه غرق گردید.

ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام وقتی می خواستند در آتش
بیاندازندش همراهی الله تعالی را حس نموده بود و گفت:
«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (الله برای ما کافی است و چه نیک
نگهبانی است). پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که در غار بود و مشرکین
در نزدیک آنها بوده و ردپای او را دنبال می کردند تا او و
دوستش را پیدا کنند به دوست خود فرمود: «مَا ظَنُّكَ بِأَثْنَيْنِ
اللَّهِ تَالِثُهُمَا»^۱ (گمان تو درباره‌ی دو نفری که سومین آنها الله
است چیست؟)، ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: من الآية ۴۰]
(غمگین نباش که الله با ماست).

احساس همراهی الله همان احسان است و الله آنان را
به خاطر کفهی ترازوی آنها که محسن و نیکوکار بودند آنان را
رجحان داد، شاید کسی از آنها پیدا شود که هزاران بار
ایمانش ضعیف تر باشد، ولی کفهی ترازوی وی به علت
همنشینی زیاد با صالحان، احسان کاران و نیکوکاران سنگین

^۱ - صحیح بخاری ۴۶۶۳؛ صحیح مسلم ۶۳۱۹؛ سنن ترمذی ۳۰۹۶.

شده بود... اگر آن کسانی که ضعف ایمان دارند همراه با آنان ابرار و نیکوکارانی نباشند و به مانند کف و خاشاکی که سیل می‌آورد زیاد باشند و تعداد آنها قابل شمارش نباشد، و اسلحه‌های اتمی و شیمیایی در کار باشد و تعداد آنها زیاد باشد، این امت مغلوب می‌گردد، ولی اگر کفه‌ی ترازوی اعمال سنگین باشد باز هم این امت مغلوب می‌گردند؟ جواب: وقتی در بین آنها احسانکارانی وجود داشته و نیکوکاران آنها زیاد باشند، الله تعالی کسی را که او را یاری دهد، یاری خواهد نمود و کسی که به او ایمان آورده باشد را عزت داده و او را خوار نمی‌گرداند و کسی که به او کفر ورزیده باشد و گناهکار باشد را ذلیل می‌گرداند.

واجبات شرعی در این مرحله‌ی سخت چگونه می‌-
شود، مرحله‌ای که سوره‌ی هود بر فرستاده‌ی الله ﷺ نازل شد و دو سوره‌ی هود و یوسف بعد از وفات عموی پیامبر و همسرش خدیجه رضی الله عنها نازل گشت و در نتیجه‌ی

وفات آن دو، مشرکان اذیت زیادی بر پیامبر ﷺ وارد نمودند و این در حالی بود که در قبل از آن چنین آزار و اذیتی را به وی نمی‌رساندند.

در این آیات مثبت، اوامر واضحی نازل شده است: استقامت بر امر، توبه، همراهی صالحان، عدم عبور از مرزهای [الهی] از روی طغیان، علم به الله سبحانه و به این که او از اعمال آگاه است، عدم گرایش به ستم پیشه‌گان و عدم دوستی و یاری و تبعیت آنها و عدم رضایتمندی به اعمال آنها که در این صورت بنده ولایت و دوستی و یاری الله سبحانه را از دست می‌دهد و همچنین امر به برپا داشتن نماز به خصوص نمازهای پنجگانه و انجام دادن نیکی‌ها برای محو کردن بدی‌ها و یاد الله ﷻ افتادن و صبر و احسان^۱.

^۱ - احسان در اصل به معنی نیکوکاری است ولی در اسلام به حالتی بیان می‌شود که الله ﷻ طوری عبادت شود که گویی دیده می‌شود. (مترجم)

این مقام بالا و درجه‌ی عالی و این مقام احسان، نهایت و هدف آخر طلب‌کنندگان و انتهای هدف راه‌پویندگان می‌باشد، که میوه‌ی خود را در هر حالتی به ثمر می‌رساند، از میوه‌های آن نیکی کردن به مردم و تحمل آزار و اذیت آنها در حالی که آنها او را آزار می‌دهند می‌باشد، وقتی او را اذیت می‌کنند، آنها را عفو نموده و صبر می‌نماید و از آنان گذشت کرده و آنان را می‌بخشد. با انسانها از روی فضل برخورد کرده و به آنها عطا می‌کند، در حالی که آنها از او منع می‌کنند و اگر با او قطع صلّه رحم نمایند او با آنها صلّه ارحام بجا می‌آورد و در حالی که او را تحریم می‌کنند بر آنها منت می‌نهد و این کار را خالص برای الله ﷻ انجام می‌دهد و آن را برای او برگزیده و خود را از غیر او بی‌نیاز می‌بیند و به رضای او راضی شده و خود را به او نزدیک می‌کند و خود را نزد او دوست‌داشتنی می‌نماید و دنیا برای او مثل بال پشه‌ای بی‌ارزش می‌شود و بدون خواری بر مردم منت می‌نهد.

کسی که در معیت الله احسان نماید به مردم نیکی نموده و در قلبش آن را آسان به حساب می‌آورد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۴، ۳۵] (نیکی کردن و بدی کردن یکسان نیست، با نیکوترین روش پاسخ بده! نتیجه‌ی آن این می‌شود که کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد به مانند دوستی صمیمی می‌گردد * به این [خلق و خوی عظیم] کسی دست نمی‌یابد مگر کسانی که صبور هستند و بدان نایل نمی‌گردند مگر کسانی که بهره‌ی عظیمی [از ایمان، تقوا و اخلاق] دارند).

از الله می‌خواهیم تا ما را از کسانی قرار دهد که دارای بهره‌ی عظیمی بوده و ما را از بندگان احسان کار و صابرش قرار دهد.

استقامت در دعوت // ٨٧

تهيه و تنظيم: براحة الدورات الشرعية والبحوث العلمية

بمنتدى البراحة www.albraha.com

تحت إشراف مشرف القسم الإسلامى بالمنتدى أبو

الفرج المصرى Abou_elfarag@yahoo.com